



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Vol.2, No. 2, Summer, 2021, pp. 26-46.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

Original Research

Moral Obligation in the Face of Global Poverty and Hunger

Fateme Zahra Mohri Adaryani,¹ Seyed Mohammad Hoseini Souraki ²

Abstract

The phenomenon of poverty is a multifaceted and complex problem that cannot be easily provided with a solution or even defined or measured. Despite the remarkable human progress in various fields, there are still more than 600 million people in the world who are struggling with the shortage of adequate food. The issue of poverty, along with the crisis of climate change, is one of the most prevalent issues facing human beings today, and its effects are becoming more tangible on a daily basis. Despite much research on the devastating effects of poverty, many thinkers still consider it as a marginal issue and even believe that helping the poor is abortive. In contrast, many theorists, while rejecting their arguments, emphasize the importance and necessity of helping the poor and eradicating poverty in the world. Therefore, this descriptive and analytical research, while examining the issue of poverty and its destructive dimensions, expresses the views of ethic philosophers in the fields of utilitarianism and conscientiousness. Moreover, an attempt is made to criticize each of them as far as possible. Finally, considering all the views expressed, it seems that helping the poor and hungry people in the world is not only necessary, but also a moral duty and obligation in a way that, if ignored, our lives will not be moral whatsoever.

Keywords: Poverty, Ethics, World Hunger, Moral Responsibility, Ethics of Aid.

Received: 20 Nov. 2021 | **Accepted:** 12 Dec. 2021 | **Published:** 21 Dec. 2021

1. Corresponding Author, MA in Ethics, University of Qom, Email: mohri.adaryani@gmail.com

2. Assistant Professor at Ethics, University of Qom, Email: hoseinisouraki@gmail.com



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰، صفحات ۲۶-۴۶.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۴۸۱۰

مقاله پژوهشی

الزام اخلاقی در قبال فقر و گرسنگی جهانی

فاطمه زهرا مهری آدریانی^۱، محمد حسینی سورکی^۲

چکیده

پدیده فقر، معضلی پیچیده است که نه به راحتی می‌توان برای آن راه حلی ارائه کرد و نه حتی آن را تعریف یا اندازه‌گیری کرد. با وجود پیشرفت‌های چشم‌گیر بشر در عرصه‌های مختلف، هنوز بیش از ۶۰۰ میلیون نفر در جهان وجود دارند که در تلاش برای به دست آوردن یک وعده غذای کافی هستند. این بحران، همپای بحران تغییرات اقلیمی، از مبتلا به ترین مسائلی است که امروزه گریبان بشر را گرفته و روزانه تأثیرات آن ملموس‌تر می‌شود. با وجود تحقیقات بسیاری که بر روی اثرات مخرب فقر شده، اما بسیاری از متفکرین همچنان این مسئله را به عنوان یک مسئله حاشیه‌ای در نظر گرفته و حتی کمک به فقرا را امری بی‌ثمر می‌دانند. در مقابل این افراد نظریه پردازان بسیاری ضمن رد استدلال‌های ایشان، به اهمیت و ضرورت کمک به فقرا و ریشه‌کنی فقر در جهان پرداختند. از این رو، ما در این پژوهش با روشی توصیفی و تحلیلی، ضمن بررسی مسئله فقر و ابعاد ویرانگر آن، به بیان نظر فیلسوفان اخلاق در ساحت فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی در این زمینه پرداخته و تا حد توان، انتقادهای وارد به هر یک از آن‌ها را مطرح کردیم. در نهایت، به این نکته رسیدیم که با توجه به تمام آراء مطرح شده، به نظر می‌رسد کمک به فقرا و گرسنگان جهان، نه تنها ضروری است، بلکه یک وظیفه و الزام اخلاقی است که در صورت بی‌توجهی به آن، زندگی ما هر چه باشد، اخلاقی نخواهد بود.

واژگان کلیدی: اخلاق کاربردی، الزام اخلاقی، فقر، گرسنگی جهانی، مسئولیت اخلاقی، اخلاق کمک.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۱. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد اخلاق دانشگاه قم، mohri.adaryani@gmail.com

۲. استادیار گروه اخلاق دانشگاه قم، hoseinisouraki@gmail.com

مقدمه

بنا به تعریف سازمان ملل متحد، «فقر پدیده‌ای است که در شکل‌های مختلف از جمله کمبود درآمد برای معیشت پایدار، گرسنگی و سوء تغذیه، بیماری و مرگ‌ومیر ناشی از آن، بی‌خانمانی، ناامنی، محرومیت و تبعیض اجتماعی نمود پیدا می‌کند. این پدیده همچنین خود را به شکل عدم توانایی برای مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و مدنی نشان می‌دهد» (United Nations, "Development Program", 1995). بر مبنای تعریف بانک جهانی نیز «فقر به معنای گرسنگی، محرومیت از سرپناه و لباس، بیمار بودن و درمان نشدن، بی‌سواد بودن و مدرسه نرفتن است» (Houghton & Khandker, 2009, pp.1-3). از طرفی، فقر را می‌توان چرخه‌ای در نظر گرفت که اغلب از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و با افزایش نابرابری، افزایش یافته و در برخی از مواقع، باعث ایجاد تنش در جامعه خواهد شد. در نهایت، این مسائل در اغلب جوامع آسیب دیده از فقر، به افزایش نرخ جرائم و فساد می‌انجامد.

بنابر آمارهای رسمی سازمان ملل، تخمین زده شده که ۱۴ میلیون کودک زیر پنج سال در سراسر جهان از سوء تغذیه حاد، رنج می‌برند و این درحالی است که تنها ۲۵ درصد از این کودکان به درمان نجات بخش دسترسی دارند. در سال ۲۰۱۵، بیش از ۷۳۶ میلیون نفر زیر خط فقر بین‌المللی زندگی می‌کردند و حدود ۱۰ درصد از جمعیت جهان در فقر شدید به سر می‌بردند و در تلاش برای به دست آوردن اساسی‌ترین نیازهای خود مانند بهداشت، آموزش و دسترسی به آب و فاضلاب بودند که از این تعداد، تنها افراد کمی موفق می‌شوند. می‌توان گفت، به ازای هر ۱۰۰ مرد در یک گروه سنی، ۱۲۲ زن در سنین ۲۵ تا ۳۴ وجود دارد که در فقر شدید زندگی می‌کنند و بدتر آن که تخمین زده شده که تا سال ۲۰۳۰، بیش از ۱۶۰ میلیون کودک در معرض خطر ادامه زندگی در فقر شدید هستند که با وجود همه‌گیری کرونا در سال‌های اخیر، این آمار نگران‌کننده‌تر نیز خواهد شد (United Nations, "Peace, Dignity and Equality on a Healthy Planet", 2020).

بروز و بغرنج شدن فقر و روبه‌فزونی نهادن آن در سطح جهانی، صرف نظر از بحران آفرینی‌ها و دامن زدن به عصیان و آشوب و تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، این پرسش را به لحاظ اخلاقی - بیش از پیش - مطرح و برجسته‌تر ساخته است که جدا از وظایف و تعهدات سیاستمداران و سازمان‌های مسئول، آیا ثروتمندان و طبقه‌های برخوردار و یا به طور کلی، عوامل اخلاقی، در قبال فقر فزاینده و گرسنگی جهانی مسئولیتی دارند؟ و اگر چنین وظیفه و مسؤلیتی دارند تا چه اندازه و تا کجا مسئول‌اند؟ در این زمینه، واقعیتی تکان‌دهنده وجود دارد، مبنی بر این که بسیاری از نظریه‌ها نتوانسته‌اند کمک به رفع فقر جهانی را در محور اخلاقی خود و در جایگاه اصلی قرار دهند و اگر رویکردی ما را با این واقعیت مواجه کند که عدم توجه ما، قربانیان بسیاری در سراسر جهان باقی گذاشته، چندان محبوبیتی نخواهد داشت.

با این وجود، بسیاری از فیلسوفان و نظریه پردازان حوزه اقتصاد و سیاست مانند جان رالز^۱ (۲۰۰۲-۱۹۲۱)، آمارتیا سن^۲ (۱۹۳۳-)، توماس پاگ^۳ (۱۹۵۳-)، از منظرها و با رویکردهای متفاوت به این مسئله نگریده و بدان پرداخته‌اند. در این میان، فیلسوفان اخلاق نیز از منظری اخلاقی و با رهیافت‌های عمدتاً سودگرایانه و یا وظیفه‌گرایانه، به تبیین و تحدید الزام اخلاقی در قبال فقر و گرسنگی جهانی توجه ویژه نشان داده‌اند. پیتر سینگر^۴ (۱۹۴۶-) فیلسوف پیامدگرا و هوادار سودگرایی ترجیحی را می‌توان از پیشگامان فیلسوفانی دانست که توجه ویژه به این معضل و مسئله جهانی داشتند. آثار و استدلال‌های او توجه بسیاری را به الزام اخلاقی در قبال فقر، معطوف و متوجه ساخته است.

واکاوی الزامات اخلاقی در قبال فقر جهانی یکی از مسائل مهم اخلاق کاربردی است و در این مقاله نیز با نگاهی توصیفی-تحلیلی به اهم رویکردها و دیدگاه‌ها در باب ماهیت و محدوده الزام و وظیفه اخلاقی در قبال فقر و گرسنگی جهانی با تکیه بر دیدگاه‌های فیلسوفانی چون پیتر سینگر، گرت هاردین پرداخته و همچنین با نیم‌نگاهی به برخی منظرهای وظیفه‌گرایانه، اهم استدلال‌ها، به نفع یا بر ضد کمک و امداد به فقرا و گرسنگان، از منظری اخلاقی بررسی و تحلیل خواهد شد.

لازم به ذکر است این تحقیق ناظر به فقر شدید/ مطلق^۵ است که تبعات ناگواری چون گرسنگی‌های تحمل‌ناپذیر و مرگ را دربر دارد و به بیان دیگر، موضوع این مقاله فقر مطلق است، نه مطلق فقر. به طور کلی، فقر دارای انواع مختلف نسلی^۶، دارایی^۷، وضعیتی^۸، کشاورزی^۹، نسبی^{۱۰} و مطلق است که می‌توان از دو مورد آخر، به عنوان دو نوع عمده در دسته‌بندی‌های مربوط به پدیده فقر یاد کرد.

به عبارت بهتر، بنابر تعریف سازمان ملل، فردی که دچار فقر مطلق هستند، از برآورده کردن نیازهایی چون غذا، آب آشامیدنی سالم، بهداشت و سلامت، سرویس‌های بهداشتی، پناهگاه امن، دسترسی به آموزش و اطلاعات عاجزند (United Nations, "Peace, dignity and equality on a healthy planet", 2020) و یا بنابر تعریف بانک جهانی در آمد آن‌ها کمتر از ۱/۹۰ دلار در روز است. این میزان از درآمد، که به عنوان «خط فقر بین‌المللی»^{۱۱} نیز شناخته می‌شود، توسط بانک جهانی به صورت دوره‌ای به روز می‌شود تا تورم و تفاوت در هزینه زندگی را در نظر بگیرد (World Bank, "Measuring (Poverty)", 2021).

1. John Rawls
2. Amartya Sen
3. Thomas Pogge
4. Peter Singer
5. extreme poverty
6. generational poverty
7. Asset poverty
8. Situational poverty
9. rural poverty
10. Relative poverty
11. International Poverty Line

این در حالی است که فقر نسبی به فقدان نیازهایی از انسان گفته می‌شود که متناسب با جامعه هدف، مورد بررسی قرار می‌گیرند. به بیان دقیق‌تر، فقر پژوهان، فقر نسبی را با در نظر گرفتن توزیع کلی درآمد و مصرف یک شخص، خانواده یا ملت در مقایسه با شخص، خانواده یا ملت دیگر تعریف می‌کنند. بر این اساس، فقر نسبی به وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد در آن فاقد کمترین درآمد لازم برای حفظ استاندارد زندگی در جامعه‌ای است که به آن تعلق دارد (Eskelinen, 2011, 27-30). این معیارها می‌تواند شامل استفاده از خدماتی چون تلویزیون، اینترنت، لباس تمیز، خانه امن (یک محیط سالم و عاری از سوء استفاده) یا حتی آموزش باشد (Habitat for Humanity, 2018).

نکته دیگر این که منظور ما از الزام در این مقاله، پرداختن به آن دسته از الزاماتی است که اشاره به قضاوت درباره آنچه که از نظر اخلاقی (صرف نظر از هر دین، عرف یا قانون اجتماعی) درست یا غلط است، دارد. به عبارت دیگر، مراد از الزام اخلاقی آن بایدها و نبایدهایی است که از منظر اخلاقی و ادراکات عقل عملی بر عاملان اخلاقی بار شده و از آن‌ها مطالبه می‌شود. از این رو، می‌توان گفت الزام اخلاقی، سخن از تکالیفی می‌گوید که ما برای یک انسان متخلق بودن، به آن نیاز داریم (Study.com, 2019).

با این اوصاف در این پژوهش، تمرکز ما بر قدر متقین از الزامات و تعهدات اخلاقی است. از این رو، بر الزام اخلاقی در قبال کاهش و ریشه کنی فقر مطلق و شدید تمرکز کرده‌ایم. بنابراین، مسئولیت و تعهدات اخلاقی در قبال ریشه کنی فقر مطلق که نماد و نشانه آن گرسنگی و محرومیت از حداقل‌های معیشت و زندگی است، محور و موضوع اصلی بحث قرار گرفته است. به عبارت دیگر، تلاش نویسنده بررسی مسئولیت اخلاقی انسان‌ها در قبال ریشه کنی فقر مطلق است و نه بررسی علل پیدایش، دوام و تحلیل راهکارهای موجود برای ریشه کن کردن فقر.

عدم الزام بر کمک به فقرا و گرسنگان؛ رویکردها و دیدگاه‌ها

قبل از بررسی تعهدات اخلاقی ما برای کاهش گرسنگی و فقر به‌طور کلی، این مسئله ارزش آن را دارد که اندکی مکث کرده و به نگرش‌ها و استدلال‌هایی بپردازیم که معتقدند ثروتمندان، تعهدی برای کاهش گرسنگی چه در کشور خود و یا در کشورهای دیگر ندارد؛ و به همین ترتیب، دولت‌های ثروتمند نیز وظیفه‌ای در راستای کمک به کشورهای فقیر ندارند.

بر اساس، شهودات و ارتکازات درونی، همه ما وظایفی را در قبال دیگران متوجه خود می‌دانیم و به همین علت، کمک به دیگران و دستگیری از مستمندان و مستضعفان را بخشی از وظایف خود در نظر می‌گیریم؛ به عبارت دیگر، وظایف و مسئولیت‌های ما به عنوان یک فاعل اخلاقی، تنها محدود و معطوف به خود ما نمی‌شود، بلکه ما در قبال دیگران نیز وظایفی داریم.

با این همه، برخی، به ویژه خودگرایان اخلاقی، دایره مسئولیت‌های اخلاقی را محدود می‌کنند و آن را تنها معطوف به

شخص عامل اخلاقی می‌داند و از این منظر، آدمیان تنها در قبال خود مسئول و موظف‌اند و هیچ وظیفه مستقیمی در قبال دیگران ندارند (حسینی سورکی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵). از این‌رو، در قبال فقر و گرسنگی جهانی نیز وظیفه‌ای متوجه افراد نیست، مگر این‌که به نحوی این مسئله مرتبط با منافع شخصی هر فرد باشد. به‌رغم آنکه اغلب فیلسوفان اخلاق انگاره‌های خودگرایانه را مورد نقد قرار می‌دهند و عموماً از دیگرگرایی هواداری می‌کنند، اما باز هم برخی در گستره الزامات اخلاقی در قبال گرسنگان تردیدهایی دارند و حوزه و گستره وظایف آدمیان در قبال دیگران را تنگ و محدود می‌سازند و در باب رفع و ریشه‌کنی فقر و گرسنگی جهانی نیز از وظایف حداقلی سخن می‌گویند.

بی‌فایده بودن کمک

در مورد ردّ این ادعا که افراد ثروتمند باید به افراد فقیر کمک کنند، چه آن افراد فقیر در کشور خود باشند یا در کشورهای دیگر، سه دلیل عمده وجود دارد: اولین دلیل، مبنی بر این ادعاست که کمک بی‌نتیجه است و هیچ فایده‌ای ندارد. دومین دلیل مبتنی بر مسئله آزادی‌خواهی است. در تفکر آزادی‌خواهانه، ما نباید نظریه اخلاقی را قبول کنیم که خیرخواهی عمومی نسبت به افراد دیگر را به مثابه «وظیفه» در نظر می‌گیرد؛ خواه مورد این کمک، در کشور فرد کمک‌کننده باشد یا در کشوری دیگر؛ اما سومین دلیل از سوی افرادی است که وظیفه کمک کردن را یک الزام جهان شمول نمی‌دانند؛ به این معنا که برخی تعهدی را که برای کمک کردن به هموطن خود احساس می‌کنند، در قبال سایر افراد با ملیت‌های دیگر احساس نمی‌کنند یا آن را در حدّ بسیار کمی قبول (Dower, 2005, p. 650).

استدلال مبتنی بر بی‌اثر بودن کمک، اولین بار توسط گرت هاردین^۱ (۱۹۱۵-۲۰۰۳) - بوم‌شناس، فیلسوف و جمعیت‌پژوه معاصر - به عنوان یک دیدگاه جدی، مورد توجه قرار گرفت. هاردین از جمله افرادی است که کمک‌های خارجی کشورهای ثروتمند به فقیر را از چند جهت بیهوده می‌داند. اولین دلیل او محدود بودن منابع زمین و رشد جمعیت سریع انسان‌ها به ویژه در کشورهای فقیر است. او معتقد است پروژه‌های کمک‌رسانی، نه تنها برای کشورهای فقیر مفید نیست، بلکه با گرفتن فرصت اصلاح و آینده‌نگری از دولت‌های فقیر و ناکارآمد باعث پایداری مسئله فقر و سوء مدیریت در این کشورها می‌شود. از طرفی، چنین کمک‌های بلاعوضی، سبب رشد بی‌رویه جمعیت این کشورها شده و در نهایت بقای گونه انسانی را بر روی زمین (به علت کمبود منابع غذایی و انرژی) به خطر می‌اندازد (Hardin, 1974, pp. 1-2).

سایر گونه‌های کمک نیز مانند تأسیس بنیادهایی برای بهبود صنعت کشاورزی در کشورهای فقیر، مضرات مشابهی خواهند داشت. از نظر هاردین و همفکرانش این مسئله قطعی است که هر انسانی سهمی از محیط زیست دارد؛ اما متأسفانه، هر محیط منابع محدودی برای فراهم آوردن استانداردهای مطلوب زندگی داشته و رشد و حفظ تمام انسان‌ها باری بر دوش محیط زیست می‌گذارد که بقای تمام افراد در یک منطقه را با خطر مواجه می‌کند. این خطر در کشورهای بارش

1. Garrett Hardin

جمعیت زیاد، بسیار محتمل تر است؛ حال، اگر قصد ما بر این باشد تا با اصلاح وضعیت کشاورزی و بهداشتی در کشوری مانند هند، تمام انسان‌هایی را که از فقر، قحطی و کمبود امکانات بهداشتی از دست می‌رفتند، زنده نگه داریم، چه عاقبتی را برای سایر انسان‌ها در این کشور (و حتی در جهان) رقم زده‌ایم. باید این نکته تلخ را بار دیگر متذکر شویم که هر فرد هندی که از طریق کمک‌های پزشکی یا تغذیه‌ای از خارج نجات می‌یابد، کیفیت زندگی افراد باقی مانده و نسل‌های بعدی را کاهش می‌دهد (Hardin, 1974, p. 3).

او برای روشن کردن این ادعا، از استعاره‌ای مدد می‌جوید که با نام «قایق نجات»^۱ مشهور است. در این استعاره، هاردین یک قایق نجات را توصیف می‌کند که ۶۰ نفر ظرفیت دارد، اما در آن ۵۰ نفر حضور دارند. با این وصف که این قایق، در اقیانوسی شناور است که توسط صد فرد در حال غرق شدن، احاطه شده (Hardin, 1974, pp. 1-2). هاردین با این استعاره در تلاش است تا به این سؤال پاسخ دهد که در چنین شرایطی وظیفه اخلاقی افراد سوار بر قایق، در مقابل افراد در حال غرق شدن بیرون از قایق چیست؟

از نظر او ما چند گزینه داریم: نخست ممکن است و سوسه شویم و بخواهیم با ایده آل اخلاق مسیحی «نگهبان برادر»^۲ باشیم و یا با ایده آل مارکسیستی «مطابق با نیازهای دیگری»^۳ زندگی کنیم. از آنجا که نیاز همه به نجات یافتن یکسان است و از آنجا که همه آن‌ها را می‌توانیم به عنوان «برادران مان» ببینیم، پس همچنین می‌توانیم همه آن‌ها را نجات دهیم و در یک قایق با ظرفیت ۶۰ نفر، ۱۵۰ نفر را سوار کنیم و جملگی غرق شویم تا عدالت کامل، یا فاجعه کامل اتفاق بیافتد. راه دیگر آن است که از ظرفیت اضافی، بهره ببریم و تنها ۱۰ نفر را سوار کنیم، اما کدام ۱۰ نفر را سوار کنیم؟ چگونه انتخاب کنیم؟ بعد از انتخاب، به ۹۰ موردی که حذف کرده‌ایم چه بگوییم؟ از طرفی، اگر اجازه دهیم ۱۰ نفر اضافی وارد قایق نجات شوند، ایمنی قایق را کم کرده‌ایم، در این صورت با یک تغییر آب و هوایی ساده و یا بیماری جدید، ایمنی کل قایق را با خطر جدی مواجه کردیم. در این میان، راه سوم و تنها راه برای حفظ و بقای قطعی ما آن است که فرد جدیدی را به قایق راه ندهیم و در این صورت ایمنی قایق را برای مدت بیشتری حفظ کنیم (Hardin, 1974, pp. 1-2).

هاردین معتقد است اگرچه، آخرین راه حل، به وضوح تنها راه بقای ما است؛ اما از نظر اخلاقی برای بسیاری از افراد نفرت انگیز است. برخی افراد که سوار قایق هستند از خوش شانسی خود احساس گناه می‌کنند و برای افراد رها شده در دریا نگران هستند. پاسخ هاردین به آن‌ها ساده است: «بیرون بروید و جای خود را به دیگران بسپارید» (Hardin, 1974, p. 2). باید گفت، درست است که این راه حل، وجدان ناراحت فرد داخل قایق را آرام می‌کند، اما بی اخلاقی حاکم بر موقعیت قایق نجات را تغییر نمی‌دهد.

1. Lifeboat Ethics

۲. نگهبان برادر (our brother's keeper)، عبارت کتاب مقدس ناظر به داستان قابیل و هابیل.

3. to each according to his needs

مسئله بعدی که هاردین با آن مخالفت کرده، مسئله مهاجرت و عواقبی است که این کار برای بومیان یک سرزمین به بار می‌آورد. او معتقد است که ما با کمک‌های خارجی باعث می‌شویم که رشد جمعیت در کشورهای فقیر افزایش سرسام‌آوری داشته باشد و با تمام شدن منابع موجود در آن کشورها، این افراد رهسپار مناطقی می‌شوند که هنوز می‌توان در آن‌ها غذایی یافت و زندگی مناسبی داشت؛ اما این بدیهی است که هجوم بالای جمعیت مهاجران به این کشورهای ثروتمند و غنی، آخرین منزلگاه بشر را نیز نابود می‌کند؛ پس اگرچه مهاجرت افراد فقیر به کشورهای ثروتمند امری منطقی است، اما حمایت افراد ساکن در سرزمین‌های ثروتمند از این مهاجرت‌ها، امری کاملاً غیر عقلانی و از سر احساس است (Hardin, 1974, pp. 7-8).

در مقابل ادعاهای هاردین، افرادی چون اودرا اوروکا، فیلسوف سرشناس کنیایی^۱، عنوان می‌کنند که زمین یک منبع همگانی است و تمام نژادها حق بهرمنند شدن از آن را دارند. از این رو، او حلقه مفقوده ادعاهای هاردین را در غیر تاریخی بودن تفسیر او از شرایط موجود می‌داند. از نظر او، می‌توان شرط لازم فقر و تهی دستی بسیاری از کشورهای جهان را، نتیجه فرایند تاریخی استعمار و ظلم کشورهای دانست که اکنون به عنوان کشورهای ثروتمند خطاب می‌شوند (Oluwaseyi, 2013, p. 24).

اوروکا معتقد است در حال حاضر سه اصل، پیش فرض کمک‌های خارجی است. اصل اول، جبران مافات گذشته است؛ به این معنا که کشورهای استعمارکننده، برای جبران ظلم‌هایی که در گذشته به سایر کشورها کرده و باعث عدم پیشرفت آن‌ها شده‌اند، باید کمک‌هایی را ارائه دهند. اصل دوم، مبنی بر خیرخواهی است. در این اصل کمک به عنوان امری فراوظیفه و از روی خیرخواهی کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر داده می‌شود و عملاً به عنوان فعلی نافرجام تلقی می‌شود و اصل سوم، کمک را به عنوان نوعی تجارت بین‌المللی در نظر می‌گیرد. در این نگاه، کمک برای آن است که راه تجارت و رشد کشورهای ثروتمند هموارتر شده و بازار جدیدی برای فروش کالاهای آن‌ها در کشورهای فقیر فراهم و یا کالاهای کشورهای ثروتمند با نیروی کار ارزان در کشورهای فقیر تولید شود (Oluwaseyi, 2013, pp. 5-6). اوروکا هیچ یک از این سه اصل را برای کمک کافی نمی‌داند و نقدهایی را به آن‌ها وارد می‌کند.

از این رو، او راه چهارمی را پیشنهاد می‌کند که در ضمن آن، کمک، به مثابه تعهد اخلاق جهانی، برای همه کشورها ضروری باشد و همچنین این اصل بتواند بدون از بین بردن اصل اول عدالت بین‌المللی (به معنای، به رسمیت شناختن حاکمیت هر سرزمین و اصالت دادن به یک کشور برای حفظ مرزها و منابع سرزمینی خود در برابر دخالت‌های خارجی)، اصل دوم عدالت بین‌المللی را (مبنی بر عدم ضرورت کمک‌های خارجی برای هر کشور) خنثی کند (Oruka, 1988, p. 466).

۱. هنری اودرا اوروکا (Henry Odera Oruka) فیلسوف نوکانتی کنیایی است که تحصیلات خود را در آمریکا گذرانده و از اکتبر ۱۹۷۰ تا زمان مرگ در ۹ دسامبر ۱۹۹۵، در دانشگاه نایروبی به تدریس فلسفه پرداخته است.

این اصل چهارم به رسمیت شناختن حقوقی است که او روکا به عنوان حقوق ذاتی، مطلق و غیر قابل مسامحه و البته حداقل‌های یک زیست انسانی، از آن‌ها یاد می‌کند؛ حقوقی چون داشتن امنیت جسمی، سلامتی و معیشت که انسان بدون آن‌ها قادر به زیست اخلاقی نبوده و چیزی جز یک حیوان وحشی نیست. او این حقوق را «اساسی‌ترین نیازهای بشر» می‌داند (Oluwaseyi, 2013, pp. 26-27). بنابراین، به نظر می‌رسد او روکا معتقد است این ایده می‌تواند اصل دوم عدالت بین‌المللی را بدون ضربه زدن به اصل اول، خنثی کند و کمک را به مثابه یک وظیفه اخلاقی عمومی در نظر بگیرد.

مسئله دیگری که در ادعاهای هاردین به آن پرداختیم، این بود که کمک‌های خارجی باعث تن‌پروری دولت‌های ناکارآمد و غیر مسئول کشورهای فقیر می‌شود. از این رو، کمک‌های خارجی، باعث دوام دولت‌های فاسد و ناکارآمد و به تبع آن فقر بیشتر و ظلم به مردم فقیر می‌شود. به نظر می‌رسد این ادعا بر این پیش فرض استوار است که اگر به مردم فقیر تحت حاکمیت‌های فاسد کمک نکنیم، آن‌ها در اثر فشار و تنگ دستی، راهی برای اصلاح سیستم حاکمیت خود پیدا می‌کنند و یا حتی اگر راهی نیافتند با کشته شدن در اثر فقر به اعتدال در رشد جمعیت کمک می‌کنند. این فرض ناشی از درک نادرست افراد از شرایط موجود در این کشورها است.

در کشورهایی با حاکمیت تمامیت‌خواه و غیر پاسخ‌گو، هزینه اعتراض بر سیستم حاکم، اغلب به خسارت جانی برای فرد می‌انجامد. بر این اساس، افراد در هر سطحی از فشار و تنگ‌دستی با کم کردن مطالبات خود از دولت، سعی می‌کنند تا به نحوی زنده بمانند. از طرفی این تصور که اجازه دهیم تا انسان‌ها با کشته شدن در اثر فقر به اعتدال در رشد جمعیت دست یابند، تصویری غیر اخلاقی و حتی غیر انسانی است.

در نهایت، به نظر می‌رسد بهترین شیوه برای کمک کردن به کشورهایی با حاکمیت فاسد و ناکارآمد، یافتن راهی است که در آن کم‌ترین کمک به دولت‌ها و بیشتری کمک به مردم صورت گیرد؛ به عنوان مثال، کمک‌هایی که از طریق مؤسسه‌ها و خیریه‌های خصوصی و مردم نهاد، به‌طور مشخص، به شکل غذا و دارو به خود مردم داده می‌شود، بهتر از کمک‌هایی است که دولت‌های کشورهای ثروتمند به دولت‌های فاسد کشورهای فقیر می‌کنند (Radelet, 2006, pp. 14-15).

در ادامه، هاردین استدلال می‌کند که با توجه به پایان‌پذیر و محدود بودن منابع زمین و گسترش بی‌رویه جمعیت در کشورهای عقب افتاده و بدون پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی، کمک‌های خارجی به بحران‌هایی می‌انجامد که چه بسا، شرایط این کشورها را در آینده وخیم‌تر می‌کند. بنابراین، این دست کمک‌ها از اساس معقول نیستند.

در رد ادعای هاردین مبنی بر کمبود منابع و نرخ زاد و ولد بالا که عملاً کمک‌ها را بی‌ثمر می‌کند و حتی ممکن است در تعمیق بحران نیز مؤثر باشند، پاسخ‌هایی داده شده است. نسبت به مطلب اول، پتر سینگر از اساس به رد ادعای هاردین درباره کم و محدود بودن منابع زمین پرداخته و تأکید می‌کند که منابع و امکانات موجود توانایی تغذیه و سیر کردن دو برابر جمعیت فعلی کره زمین را دارد. از نظر سینگر، مسئله فقر معلول محدودیت نیست، بلکه نتیجه بد سلیقگی و اسراف

در مصرف و توزیع است (Singer, 2011, p. 199).

نسبت به مسئله گسترش جمعیت، نوک پیکان منتقدین هاردین، معطوف به تلقی سطحی او از کمک است. به نظر می‌رسد که او کمک را صرفاً به معنای سیر کردن شکم مردم در کشورهای گرسنه می‌داند. در حالی که می‌توان ترتیبی اتخاذ کرد که کمک‌ها به توسعه فرهنگی (بهبود آموزش، آموزش زنان، در دسترس بودن راه‌های پیشگیری از بارداری، عقیم سازی، ارائه گزینه‌های جایگزین برای فرزندآوری و ...) در این کشورها بیانجامد تا به واسطه آن نرخ موالید کاهش یافته و معقول شود (Singer, 2011, p. 208). از این رو به نظر می‌رسد، نباید صرفاً برای احتمال گسترش جمعیت یا پایین بودن سطح فرهنگ در این کشورها، صورت مسئله کمک کردن به آن‌ها را پاک کرد.

آزادی خواهی و عدم الزام اخلاقی برای کمک

نوع دوم اعتراض به ایده الزام اخلاقی برای کمک کردن به فقیران، معطوف به رد ایده احسان عمومی به عنوان بخشی از قانون اخلاق فردی است. در سال‌های اخیر این نوع مخالفت‌ها با عنوان «آزادی خواهی»^۱ شناخته می‌شوند. جریان آزادی خواهی در این زمینه، حداقل دارای دو گونه تفسیر سیاسی و اخلاقی است (گرچه به معنای دیگر، هر دو از نظر هنجاری بودن، اخلاقی هستند) (Dower, 2005, p. 652).

تفسیر سیاسی مربوط به کاری است که دولت می‌تواند به طور مشروع انجام دهد. در این راستا افرادی چون رابرت نوزیک^۲ معتقد هستند که دولت به طور قانونی نمی‌تواند بیش از حداقل آزادی را از افراد خود بگیرد؛ زیرا شهروندان صرفاً موافق آن دسته از محدودیت‌ها هستند که برای حمایت و حفاظت حق آزادی آن‌ها لازم است.

به عبارت دیگر، نوزیک در کتاب *بی‌دولتی، دولت، آرمان‌شهر*^۳ خود، وظایف بسیار محدودی چون محافظت از افراد در برابر زور، دزدی، کلاهبرداری و تنفیذ قراردادها را برای دولت، مشروع می‌داند. فراتر از هر چیز از نظر نوزیک، دولت باید مطلقاً از وارد شدن به حوزه باز توزیع اقتصادی به هر شکل و در هر شرایطی منع شود (لسناف، ۱۳۸۵، ص ۳۶۱-۳۸۴).

به نظر می‌رسد در این نگاه، هر اقدامی وابسته به مالیات تدریجی با هدف توزیع مجدد ثروت از وضعیت بهتر به وضعیت بدتر ناعادلانه است و بنابراین هر تلاشی از سوی دولت برای انتقال ثروتی که از طریق مالیات حاصل شده به نفع افراد فقیر در سایر کشورها منتفی است. حتی این ایده، افراد را بر این می‌دارد تا با همان نظریه فراوظیفه خواندن امر کمک، آن را به عنوان یک وظیفه خیرخواهانه چه برای جامعه خود و چه برای جوامع دیگر در نظر بگیرند؛ چرا که این

1. Libertarianism

۲. رابرت نوزیک (Robert Nozick) فیلسوف آمریکایی و رئیس انجمن فلسفه آمریکا بود. «ن.ک: ایچ. فیسوفان سیاسی قرن بیستم. ص ۳۶۱-۳۸۴».

۳. معادل انگلیسی «Anarchy, State, and Utopia» «ن.ک: نوزیک، رابرت. بی‌دولتی، دولت، آرمان‌شهر. ترجمه محسن رنجبر. نشر مرکز. ۱۳۹۵».

دست از اقدامات، به عنوان تعهداتی تلقی می‌شوند که داوطلبانه بوده و از طریق پرداخت مالیات به دولت اجباری نیستند. البته باید در نظر داشت که تعهدات خاص و روابط و پیوندهای خویشاوندی و دوستانه می‌تواند معادلات را بر هم بزند (Dower, 2005, p. 652)؛ چرا که مبتنی بر خواست فردی است و منافاتی با اراده شخصی و آزادی فرد ندارد.

نظریه مطرح شده، به عنوان یک نظریه اخلاقی مینی‌مالیستی تلقی می‌شود و انگیزه آن به تصویر کشیدن ماهیت اخلاق به عنوان یک پدیده قراردادی و معاهده‌ای است (Dower, 2005, p. 652). اگر اخلاق، ماهیتی قراردادی پیدا کند، آنگاه هر شخص در حال عقد قرارداد برای منافع متقابل است. از این رو، وظیفه کمک به دیگران به اندازه وظیفه صدمه نرساندن به دیگران (به شخص، شهرت یا دارایی آنها) حائز اهمیت نیست.

طبعاً از آتش این دیدگاه دود الزام اخلاقی برای کمک به فقرا چه در داخل مرزها و چه در خارج از آن بلند نخواهد شد. در نگاه نوزیک وظیفه ما آسیب نرساندن به دیگری است؛ چراکه این حرکت به نوعی به محاق بردن آزادی دیگران است، اما متقابلاً ما هیچ وظیفه‌ای برای کمک کردن به افراد نداریم؛ چراکه این سنخ وظایف، صرفاً به مثابه تحدیدی برای آزادی خودمان به حساب می‌آید.

در مقابل، افرادی مثل اوروکا موضع مقابلی را در برابر نظراتی از این دست اتخاذ کرده‌اند که به نوعی بر وظیفه بودن کمک تأکید دارد. به نظر می‌رسد این نگاه قرابت بیشتری به اخلاق کانتی دارد؛ چراکه بر طبق این نگاه، اگر کسی بتواند با توجه به اراده خیر، عملی قابل تعمیم و عینی، از سر احساس وظیفه انجام دهد، اما از انجام آن طفره برود، مرتکب فعل غیر اخلاقی شده است (اترک، حسین، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۴۰). در واقع می‌توان، رویه اخلاقی آزادی خواهان در قبال این مسئله را عملاً به معنای خودگرایی اخلاقی دانست. به این معنا، در این ساختار آنچه بیش از همه اهمیت دارد، خویشستن است و نه چیز دیگر و این مسئله حتی به نوعی با آزادی خواهی همگانی که آنها در مورد آن نظریه پردازی می‌کنند، نیز در تضاد است؛ چراکه اهمیت دادن به آزادی و حداقل‌های یک زیست آزادانه برای بشر، طبعاً اقتضای کمک (به نحو ایجابی) را نیز دارد (Dower, 2005, p. 653). از این رو به نظر می‌رسد، ما شاهد یک نوع بلا تکلیفی اخلاقی از سوی آزادی خواهان هستیم.

از طرف دیگر، یکی از انتقاداتی که اغلب در حوزه کمک رایج بوده، این است که اگر بپذیریم باید به سایر کشورهای فقیر کمک کنیم، این کمک باید از مسؤلیت‌های دولت تلقی شود و نه نهادها و موسسات خیریه خصوصی؛ چرا که این کمک‌های مردمی دولت را در انجام وظایف خود کاهل می‌کند (Dower, 2005, p. 653). از آنجا که افزایش کمک‌های دولتی، مطمئن‌ترین راه برای افزایش قابل توجه کل کمک‌های مالی است، این حرف منطقی به نظر می‌رسد، به شرطی که این کمک‌های دولتی صرفاً در راستای افزایش سطح رفاه و توسعه مردم فقیر باشد و نه پیاده کردن سیاست‌های خود در مناطق مختلف (Singer, 2005, p. 210)؛ اما آیا این فرض درست است که هرچه تعداد افرادی که در مؤسسات و خیریه‌های خصوصی کمک می‌کنند، بیشتر باشد، احتمال این که دولت سهم خود را کمتر انجام دهد، بیشتر می‌شود؟

به نظر می‌رسد این ادعا، تنها افرادی را قانع می‌کند که از کمک کردن ظفره می‌روند؛ چرا که یکی از راه‌کارهایی که به هر دولت نشان می‌دهد مردم به چه میزان با کمک‌های بین‌المللی کشور خود موافق هستند، همین میزان مشارکت آن‌ها در کمک‌رسانی به خیریه‌های خصوصی است. امتناع از کمک کردن به دلیل این که این عمل را وظیفه دولت می‌دانیم، به همان اندازه اشتباه است که امتناع از کمک کردن به دلیل احتمال افزایش جمعیت. بهترین راه‌حل این است که ما به عنوان شهروندان فعال، برای دستیابی به استانداردهای کاملاً جدید برای کمک‌های دولتی و خصوصی بطور همزمان مبارزه کنیم (Singer, 2005, p. 209).

جهان شمول نبودن کمک

گونه دیگری از اعتراضات، اصل کمک کردن به کشورهای بیگانه را زیر سؤال می‌برد. بدین ترتیب بخشی از افراد معتقدند که هر کشور صرفاً وظیفه دارد تا به احتیاجات مردم خود رسیدگی کند و نه انسان‌های دیگر در سایر کشورها. این ادعا نشان می‌دهد که ما واقعاً به یک جامعه اخلاق جهانی تعلق نداریم و به راحتی از کنار نیاز دیگران رد می‌شویم. در این زمینه، برخی از استدلال‌ها مربوط به کارهایی است که کشورها باید انجام دهند و برخی دیگر مربوط به کارهایی است که هر شخص مسئول انجام دادن آن است (اگرچه این استدلال‌ها به هم متصل هستند) (Dower, 2005, p. 654). از دیدگاه جهان وطنی، کل جهان به عنوان یک جامعه اخلاقی در نظر گرفته می‌شود که در آن افراد، در مقابل هم نوعان خود در هر جای دیگر تعهداتی دارند؛ به عنوان مثال، دولت‌های کشورهای ثروتمند تعهداتی را برای کمک دارند که تابعی از دیدگاه اخلاق جامعه جهانی است.

آن‌هایی که جامعه مبتنی بر اخلاق جهانی را امری غیر قابل قبول دانسته و بیشتر بر ملیت‌ها و مسائل ناسیونالیستی تأکید می‌کنند، کمک کردن در سطح جهانی، به دیگر ملت‌ها را ضروری نمی‌دانند و این مهم را صرفاً در چارچوب دولت ملت خودشان جایز می‌شمارند. در مقابل، آن‌هایی که خود را عضوی از یک جامعه جهانی دانسته، تأکید بر پایبندی به اخلاق جهانی دارند و اظهار می‌کنند عضویت در این جامعه با بی‌تفاوتی نسبت به دیگر اعضا سازگار نیست (Dower, 2005, p. 654).

اما به نظر می‌رسد برای مخالفان کمک، این مسئله صورتی بدیهی دارد که کمک به شهروندان خود ضرورت و کمک به سایر انسان‌ها فاقد ضرورت است؛ در حالی که این مسئله برای موافقان کمک، همچنان یک سؤال است که یک دولت باید تا چه حد رسیدگی به رفاه حال شهروندان خود را به کمک کردن به سایر انسان‌ها در کشورهای دیگر ترجیح دهد؟ اساساً در نظر گرفتن مسائلی چون دوری و نزدیکی، شهروندی و خارجی بودن، نسبت‌های فامیلی و خویشاوندی تا چه حد می‌تواند در تصمیمات ما برای کمک به دیگری نقش داشته باشد و این نقش تا چه میزان توجیه اخلاقی دارد؟ نوع دیگر اعتراضات به ایده جامعه اخلاق جهانی، انتقاداتی است که نسبی‌گرایان بر این تفکر وارد می‌کنند.

نسبی گرایان، با تأکید بر این نکته که تصور ما از خوب‌ها و بدهای اخلاقی در هر جامعه‌ای متفاوت است، عنوان می‌کنند که هیچ دلیلی مبتنی بر داشتن یک برداشت از خوبی و بدی وجود ندارد. از این رو، سعی در ضروری شمردن کمک به دیگران، تحت ایده جامعه اخلاق جهانی، امری غیر قابل قبول است. ممکن است در یک جامعه کمک کردن به عنوان یک فعل اخلاقی خوب در نظر گرفته نشود و ما نمی‌توانیم فردی را ذیل این عنوان که شهروند یک جامعه جهانی با قوانین اخلاقی محدود به پسند یک گروه از افراد است، موظف به کمک کنیم (Dower, 2005, p. 655-456).

در پاسخ به نسبی گرایان می‌توان گفت، با فرض متغیر بودن خوب و بد در هر جامعه نیز نمی‌توانیم مانع از پذیرفتن این نکته شویم که هسته مشترکی از عناصر رفاه بشری وجود دارد (مانند رهایی از رنج گرسنگی غیر خود خواسته) که جهانی هستند. به این معنا، میزان محدودی از نیازها هستند که مورد پذیرش تمام افراد در سراسر جهان واقع می‌شوند، صرفاً از آن جهت که دارای جسم بوده و رنج اموری مانند گرسنگی را درک می‌کنند. بر این اساس به نظر نمی‌رسد هیچ جامعه‌ای، از جهت مبانی اخلاقی، مخالف ایجاد تعهدات بین المللی، برای عناصر مشترکی چون رفع رنج گرسنگی غیر خودخواسته باشد (Dower, 2005, p. 656).

در مجموع، به نظر می‌رسد اگرچه کمک می‌تواند در شرایط بحرانی، اطمینان خاطری برای دولت‌های فاسد ایجاد کند و باعث شود تا این دولت‌ها دوام یافته و دست به اصلاح ساختارهای خود نزنند، اما این واقعیت، نباید دلیلی بر رد اصل کمک باشد؛ چراکه می‌توان با اتخاذ تدابیری، در عین حفظ کمک‌ها، شرایطی را برای اصلاح ساختارهای دولتی، توسعه و بسط دموکراسی ایجاد کرد و چه بسا خود این کمک‌ها، اگر با برنامه ریزی بوده و هدفمند باشند، احتمالاً مؤید این مهم خواهند بود.

الزام اخلاقی بر فقرزدایی و کمک به فقرا/گرسنگان

اکنون اگر واقعاً بخواهیم به نیازمندان جهان کمک کنیم، آیا باید الزاماً آن را به عنوان یک مسئولیت اخلاقی تلقی کنیم؟ در این صورت، آیا حد و اندازه‌ای هم برای این مسئولیت اخلاقی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، چه زمانی می‌توانیم از بخشیدن دست کشیده و تمام پولمان را برای خود و علاقه‌مندی‌هایمان خرج کنیم؛ در حالی که وجدان آسوده‌ای از اخلاقی زیستن مان داریم؟

برای پاسخ دادن به این سؤالات قصد داریم تا با بررسی جوانب الزام اخلاقی برای کمک، به استدلال رویکردهای اخلاقی بپردازیم که مقوم این ادعا هستند. می‌توان بیش از همه، مدافعان ضرورت انجام کمک را به‌طور عمده در هواداران پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی یافت. اگر چه این دو رویکرد مخالفت‌هایی با یکدیگر دارند، اما هر دو از موافقان این اصل هستند که کمک کردن به افراد نیازمند، به ویژه کسانی که در فقر مطلق به سر می‌برند، امری است که ما اخلاقاً موظف به آن هستیم. ابتدا به سراغ فایده‌گرایان و در صدر آن‌ها فیلسوف برجسته اخلاق، پیتر سینگر می‌رویم. می‌توان ادعا کرد که هیچ نظریه

اخلاقی به اندازه فایده‌گرایی و فیلسوف هوادار این نظریه، یعنی پیتر سینگر، بر روی مسئله فقر تمرکز نکرده است.

فایده‌گرایی و الزام اخلاقی در قبال فقر

در سال ۱۹۷۲، یک فیلسوف جوان استرالیایی، به نام «پیتر سینگر» مقاله‌ای با عنوان «قحطی، ثروت و اخلاق»^۱ را در اولین شماره مجله فلسفه و امور عمومی^۲ منتشر کرد. این ژورنال جدید، بخشی از جنبشی بود که فلسفه را تغییر داد. در بیشتر قرن بیستم، فیلسوفان اخلاق بر روی سؤالات انتزاعی فلسفه اخلاق تمرکز کرده بودند. آن‌ها به ندرت در مورد موضوعات عملی می‌نوشتند. با این حال، پس از سال ۱۹۷۰، «اخلاق کاربردی» به بخشی پر جنب و جوش در این موضوع تبدیل شد و پیتر سینگر مشهورترین نویسنده آن شد (Singer, n.d., pp. 149-151).

سینگر در این مقاله استدلال کرد که افراد مرفه باید از منابع خود برای کمک به نجات جان کسانی که از گرسنگی می‌میرند، تا حد سودمندی استفاده کنند. او برای تقریر بهتر این ادعا از آزمون فکری استفاده کرد که جزء مهم‌ترین آزمون‌های فکری در این عرصه است و به آزمون فکری «حوضچه کم عمق»^۳ معروف شد.

سینگر می‌گوید تصور کنید در یک حوضچه کم عمق، کودکی در حال غرق شدن است. در همین حین، فردی با لباس‌ها و کفش‌های گران خود در حال رد شدن از کنار این حوضچه است. اگر این فرد برای حفظ لباس‌های خود و یا رسیدن به کاری که برای آن آماده و از خانه خارج شده، بی‌تفاوت از کنار کودک در حال غرق شدن رد شود، کار غیر اخلاقی انجام داده؛ اگر نگوییم که او را کشته است.

سینگر معتقد است شهودات اخلاقی، ما را بر آن می‌دارد که اگر در حیطة توانایی‌های مان باشد که برای جلوگیری از وقوع اتفاق بدی، بدون این که چیزی با اهمیت اخلاقی قابل مقایسه را فدا کرده، کاری کنیم، باید این کار را انجام دهیم. بنابراین همه توقع داریم که حتی اگر پریدن در آب باعث گل آلود شدن کفش‌ها و یا خیس شدن لباس و نرسیدن بر سر قرار بشود، باز هم فرد باید کودک را نجات دهد (Singer, n.d., p. 26). اگر این اصل را بپذیریم، باید با قاطعیت نیز بپذیریم که ما باید زندگی افراد گرسنه را در کشورهای دیگر نجات دهیم و این کار را ادامه دهیم تا زمانی که چیزی با ارزش اخلاقی برابر را فدا نکرده باشیم.

نکته دیگر درباره کمک به فقرا از نظر سینگر این است که مسئله ناشناخته بودن افراد نیازمند برای ما و یا دور بودن آن‌ها از محل زندگیمان هیچ تفاوتی در میزان مسئولیتی که ما در قبال آن‌ها داریم ایجاد نمی‌کند. پذیرش این اصل، انقلابی در زندگی فرد ایجاد می‌کند. بنابراین، حتی اگر کسی وظایف امانتداری یا احترام به اموال را از نظر اخلاقی پر اهمیت‌تر بداند، یا حتی اگر اولویت خود را به داشتن روابط ویژه با خانواده بدهد، باز هم تعهداتی برای استفاده از منابع خود، بیش از آنچه حتی

1. Famine, Affluence, and Morality

2. Singer, Peter. "Famine, Affluence, and Morality." *Philosophy and Public Affairs* 1, No. 3 (1972).

3. Shallow Pond Thought experiment

سخاوتمندانه به نظر برسد، برای جلوگیری کردن از مرگ انسان‌ها در اثر فقر دارد (Dower, 2005, pp. 646 - 647).

علاوه بر این، به نظر می‌رسد که تفکر ما، در مورد کمک کردن به کودک در حال غرق شدن، متناسب با «اصل ایثار»^۱ است. این قضاوت ما درست است که کودک را به غرق شدن نسپاریم؛ زیرا به دلیل جلوگیری از یک چیز نسبتاً ناچیز (خراب شدن لباس‌هایمان)، نمی‌توانیم مانع از وقوع اتفاق بسیار بدی نشویم. در مسئله فقر نیز، ما با دادن کمک مالی به مؤثرترین سازمان‌های کمک‌رسان، می‌توانیم از رنج بزرگ برای دیگران جلوگیری کنیم، یا حتی جان انسان‌ها را نجات دهیم. بنابراین، اگر اصل ایثار معتبر باشد، عدم اهدای مالی نیز از نظر اخلاقی اشتباه است (Ord, Toby. 2014. P. 182).

نکته اینجاست که کمک کردن به افراد نیازمند، پیچیده‌تر از کمک کردن به کودک در حوضچه است؛ چرا که در مسئله کمک، اگر ما یک بار کمک کردیم، به این معنا نیست که دیگر دین خود را ادا کردیم، بلکه به قول سینگر باید تا زمانی که چیزی با ارزش اخلاقی برابر را فدا نکردیم، ادامه دهیم. بنابراین کمک ما تا زمانی ادامه خواهد داشت که ضرر و زیان ما نسبت به فایده‌ای که می‌توانیم داشته باشیم، بسیار قابل توجه شود. این ضرر و زیان می‌تواند به این معنا باشد که ما در اثر کمک، دچار فقر نسبی بشویم، به طوری که دیگر بخشیدن یک فداکاری بزرگ به حساب بیاید. در هر صورت، اصل ایثار بسیار قانع‌کننده و در عین حال بسیار طاقت‌فرسا است و با توجه به حقایق موجود درباره میزان فقیران جهان، نیاز به تغییرات جدی در نحوه تفکر ما درباره زندگی‌مان دارد.

به همین دلیل است که ادعاهای سینگر، سیل عظیمی از انتقادات صوری و محتوایی را به سمتش سرازیر کرده و او را بر آن داشت که در کتابی با عنوان *زندگی که می‌توانی نجات دهی*^۲ به طور جداگانه به تمام نظرات خود در این زمینه و نقدهایی که به او وارد شده است بپردازد.

سینگر ادعا می‌کند که گرچه کمک نکردن به افراد گرسنه‌ای که به کمک ما احتیاج دارند، به نحوی که اگر به آن‌ها کمک نکنیم، جان خود را از دست می‌دهند، به وضوح شلیک کردن به سر یک فرد بی‌گناه مصداق قتل نیست؛ اما شاید به همان اندازه بد باشد. در واقع اگر نگوییم با اجتناب از کمک فردی را گشته‌ایم، اما حداقل در مرگ او دخیل بودیم، این درحالی است که ما گرایش داریم که احسان و نیکوکاری را امری فراوظیفه و اختیاری تلقی کنیم. به این معنا اگرچه خوب است که احسان کنیم، اما اگر نکنیم هم، اخلاقاً اشتباهی مرتکب نشده‌ایم.

در این میان، سینگر به درستی ادعا می‌کند کسانی که برای خرج تجملات پول کافی دارند، در حالی که حتی بخش کوچکی از درآمد خودشان را به فقرا اختصاص نمی‌دهند، در قبال مرگ‌هایی که می‌توانستند از آن جلوگیری کنند، بایستی مسؤولیت داشته باشند. کسانی که استاندارد حداقل یک درصد بخشیدن از کل درآمد خود را رعایت نمی‌کنند،

1. The Principle of Sacrifice: If it is in our power to prevent something bad from happening, without thereby sacrificing anything of comparable moral importance, we ought, morally, to do it.
2. Singer, Peter. *The Life You Can Save: Acting Now to End World Poverty*. New York: Random House, 2009.

باید به عنوان عاملین خطای اخلاقی نگریسته شوند (Singer, 2011, pp.195-199).

نکته دیگری که باعث ایجاد هجمه‌های شدیدی بر سینگر شده، تأکید او بر این مسئله است که در امر کمک ما باید بی‌طرفانه عمل کرده و مسائلی چون دوری یا نزدیکی و یا روابط خونی نباید قضاوت‌ها و اقدامات اخلاقی ما را تحت تاثیر قرار دهد (سینگر، ۱۳۹۲، ص ۲۱۶-۲۱۸). سینگر معتقد است تمام انتقادهایی که در این زمینه به او وارد شده، اتفاقاً از این جهت نیست که منتقدان او بر این باورند که باید به بُعد مسافت در کمک کردن اهمیت داد، بلکه از آن جهت است که آن‌ها فکر می‌کنند همه انسان‌ها وظایف خاصی در قبال نزدیکان خود دارند که سینگر آن‌ها را نادیده گرفته است. به عبارت دیگر، از نظر آن‌ها کسی که نسبت به افراد نزدیک خود، وظایف بیشتری را در نظر نمی‌گیرد، یک فرد بی‌طرف نیست، بلکه یک فرد نامناسب برای ارتباط و پذیرفتن نقش‌های مهم (پدر، مادر، فرزند، دوست،...) در زندگی است (سینگر، ۱۳۹۲، ص ۲۲۲-۲۲۳).

سینگر و سایر مدافعان بی‌طرفی در مقابل این دسته از انتقادات می‌گویند، این که ما در قبال تمام افراد فارغ از بُعد مسافت وظیفه کمک داریم، به این معنا نیست که وظایف بیشتری در قبال افراد نزدیک به خود نداریم. به طور دقیق‌تر سینگر بیان می‌کند که جانبداری‌های ما در قبال دوستان، اقوام و به طور کل نزدیکان مان باید در حد رفع نیاز و تأمین منافع آن‌ها باشد و نه بیشتر. در کنار این امر، ما باید به کودکان و سایر نزدیکان مان پیاموزیم که بنا نیست هر آنچه را که مطالبه می‌کنند، به دست بیاورند. ما فقط عهده‌دار آن بخش از نیازهای آن‌ها هستیم که ضروری به نظر می‌رسد و این سبک زندگی است که ما بر اساس آن زندگی رضایت بخشی داریم (سینگر، ۱۳۹۲، ص ۲۲۹-۲۳۱).

با این وجود منتقدان همچنان اعتراضاتی به رویکرد سینگر دارند. از جمله خودشکن بدون آزمون‌های فکری او (Markoc, 2020, pp.1953-1970)، بی‌توجهی او به مسئله بسترها و زمینه‌های زیستی، دیدن فقرا به مثابه موجوداتی منفعل در برابر ثروتمندان، ساده‌انگارانه بودن (Wisor, 2016, pp.19-32) و در تعارض با ارتکازات عرفی بودن آزمون‌های فکری او (Ord, 2014, pp. 177-191) و اعتراضات دیگری از این دست که در آثار سینگر و مخالفان او قابل بررسی بیشتر هستند.

وظیفه‌گرایی و الزام اخلاقی در قبال فقر

بررسی الزامات اخلاقی ناظر به فقرزدایی و کمک به نیازمندان و به‌ویژه گرسنگان پای بحث‌های جدی و جنجالی دیگری را نیز به میان می‌کشد. از جمله اینکه فقر زدایی، لزوم و ضرورت تلاش در راستای کمک به فقرا و ریشه کنی گرسنگی جهانی، از منظری سودگرایانه، سبب بهروزی کلی و بیشینه شدن سود کلی می‌شود؛ اما از منظری وظیفه انگارانه یک وظیفه اخلاقی و انسانی است که ریشه در ارج نهادن به ذات آدمی و احترام به کرامت انسانی دارد (چنانکه کانت بر آن تأکید داشت) (Arthur, 2009, p. 663). از طرفی بحث از گستره مطالبات اخلاقی، توجه به اخلاق توسعه،

عدالت جهانی و بحث از حقوق بشر را نیز ضروری و لازم ساخته است؛ به بیان دیگر، وظیفه گرایان و به عبارت دقیق‌تر نوکانتی‌ها، حقوق بشری‌ها و موافقان اخلاق توسعه، از دیگر متفکرانی هستند که منتقدان سر سخت فایده‌گرایی و از مدافعان اصل ضروری بودن کمک هستند.

نوکانتی‌ها به پیروی از کانت، معتقدند ما علاوه بر این که در قبال فقرا باید وظایف سلبی خود را انجام دهیم، نباید از برخی از وظایف ایجابی چون کمک کردن نیز قافل شویم. علاوه بر این، باید به انسان‌ها به مثابه هدف نگاه کنیم و نیازها و خواسته‌های آن‌ها را به نحو برابری محترم بشماریم. به عبارت دیگر، ما نه تنها باید از استفاده کردن از افراد پرهیز کنیم، بلکه باید با افراد به عنوان موجوداتی منطقی و خودمختار رفتار کنیم (O'Neill, 1986, p. 677). موافقان اخلاق توسعه نیز ضمن این که مدل‌های رایج توسعه را ناعادلانه می‌خوانند معتقدند، این مدل‌ها باید به نفع فقیرترین اقشار هر جامعه تغییر کند (Pogge, 2005, pp.1-7). می‌توان گفت متفکران این حوزه مانند پاکگ، رالز و بیتز همچنان رویکردی نوکانتی داشته و با تأکید بیشتر بر مسائل توسعه به دفاع از حقوق محرومین می‌پردازند.

بخشی از متفکرین اما رویکردهای مثبتی بر حقوق بشر را پُر فایده‌تر از رویکردهای رقیب می‌دانند. حقوقی چون «حق بر غذا»^۱ و امنیت، از جمله حقوقی است که همواره جز امور بدیهی تلقی شده و این بداهت، وظیفه‌ای را به گردن تمام افراد جهان می‌گذارد که بر طبق آن همه باید برای گرسنه نماندن مردم عالم کاری انجام دهند (Dower, 2005, p. 658)؛ اما ما می‌دانیم که مشکل فقرا در جهان صرف غذا نیست و مشخص نیست که چند حق دیگر باید به عنوان حقوق ایجابی پذیرفته شود. به عنوان مثال، حقوق سیاسی و مذهبی، داشتن خانواده، کار، آموزش، بهداشت، امنیت شخصی و فرهنگی، همه و همه از حقوقی هستند که در اصطلاحات سازمان ملل، به عنوان «حقوق غیر قابل قسمت» از آن‌ها یاد می‌شود، به گونه‌ای که هر یک از آن‌ها به طور متقابل از حقوق دیگران حمایت می‌کند، اما در واقع ما همواره باید بین این حقوق دست به انتخاب‌های سختی بزنیم و اولویت‌ها را بررسی کنیم. این مسئله حاکی از این واقعیت است که در به رسمیت شناخته شدن حقوق اساسی، اختلافات جدی وجود دارد و بنابراین، غنا و کفایت یک نظریه حقوقی تا حد زیادی تابع پیش فرض‌هایی است که یک نظریه پرداز بر اساس آن، یک حق را به مثابه حق اساسی در نظر گرفته است (Dower, 2005, p. 659). از این رو، رویکرد حقوق بشری به مسئله کمک اگر چه به نظر می‌رسد افراد بیشتری را با خود همراه

۱. حق بر غذا / حق بر دسترسی به حداقل تغذیه / حق دریافت غذای کافی (the right to adequate food) برای زنده ماندن از حقوق بدیهی و انکارناشدنی و اجماعی است که از همه انسان‌ها برای خلاصی از گرسنگی، ناامنی غذایی و سوء تغذیه محافظت می‌کند. این حق برگرفته از میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights) است که در سال ۱۹۶۶ از سوی ۱۷۰ کشور به امضا رسید و توافق شد تا دولت‌های امضاکننده حداکثر توان خود را در جهت امکان دست‌یابی به غذای سالم و مکفی گرسنگان بکار گیرند. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

“International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.” In *Wikipedia*, August 25, 2021. https://en.wikipedia.org/w/index.php?title=International_Covenant_on_Economic,_Social_and_Cultural_Rights&oldid=1040615457
2. Indivisible rights

می‌کند، اما چالش‌های بیشتری نیز دارد.

در مجموع آنچه گذشت، جمع‌بندی مختصری بود از آراء مختلفی که مدافعین ضروری بدون فعل کمک ارائه کرده و اعتراضاتی که بر آنها وارد شده بود. بر اساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد اگرچه پیچ و خم‌های بسیاری در این راه وجود دارد، اما آنچه مسلم است، «داشتن وظیفه اخلاقی در قبال فقرای جهان» است. به نظر نویسنده، با وجود تمام نقد‌هایی که به آراء سینگر وارد شده، اما هنوز جریان فایده‌گرایی، و به طور مشخص، ایده دیگر دوستی مؤثر پیتز سینگر توانسته افراد بیشتری را با خود همراه کند و گام عملی در راستای کاهش فقر در عالم بردارد.

این درست است که به مثال‌ها و استدلال‌های او انتقاداتی وارد شده، اما به نظر می‌رسد در حوزه اخلاق کاربردی آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، مؤثر بودن یک نظر در حوزه عمل است، مسئله‌ای که سینگر تاکنون در آن سرآمد جمع مدافعان فعل اخلاقی کمک کردن بوده. سینگر از دغدغه‌ای سخن می‌گوید که آن را نه تنها به مثابه یک مورد مطالعاتی، بلکه به عنوان یک رنج جدی باور داشته و در مثال‌ها و کتاب‌هایش به خواننده نشان می‌دهد. از این رو است که دنبال‌کنندگان او، حتی از بخشیدن کلیه خود در راه کمک نیز ابایی ندارند (سینگر، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷-۱۰۸). اگرچه ممکن است برخی این دست اقدامات را بی‌فایده و پاشی موقت به مسئله چند وجهی فقر و تهی‌دستی تلقی کنند، اما به نظر می‌رسد همین کارهای کوچک و به ظاهر بی‌فایده، در گام نخست باعث رشد شخصیت فردی انسان‌ها و در گام‌های بعدی ضمن فشار آوردن به دولت‌ها و ارگان‌های حقوق بشری باعث می‌شود تا افراد بیشتری در این عالم از رنج بیماری، عدم امنیت و گرسنگی نجات پیدا کنند.

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش پیش رو یافتن پاسخی برای این سؤال بود که آیا در قبال فقر و گرسنگی جهانی وظیفه و الزامی اخلاقی داریم و اگر داریم تا چه اندازه؟ در طول این مقاله، تلاش کردیم تا با بررسی آراء موافقان و مخالفان کمک کردن به نیازمندان به مثابه الزام اخلاقی، به دید بهتری نسبت به این مسئله دست یابیم. اوضاع پر تنش کنونی جهان، از مسائل اقلیمی و طبیعی گرفته تا مسائل اجتماعی و امنیتی، به ما نشان می‌دهد که چرا این مسئله این چنین حائز اهمیت است. وجود انسان‌هایی که اکنون در جهان از گرسنگی و فقر از دست می‌روند، خود دلیل کافی است برای این که نشان دهد بشر تا چه اندازه از آرمان‌های حقوق بشری خود دور افتاده و چه راه طولانی در پیش دارد.

در مسئله کمک نیز تمام ضعف‌هایی که در این راه وجود دارد، اگرچه چالش برانگیز بوده و جای تامل بیشتر دارد؛ اما قطعاً دلیلی بر رها کردن فعل کمک نیست. این درست است که بسیاری از کمک‌هایی که به سازمان‌های بشر دوستانه داده می‌شود مؤثر واقع نمی‌شوند و به اهداف خود نمی‌رسند و یا این که بسیاری از کمک‌های دولت‌های مرفه به سایر دولت‌ها نیز اهدافی جز پایان دادن به فقر داشته و بیشتر در جهت منافع خود و نفوذ بیشتر در کشورهای مقصد است، اما باید به این نکته

نیز توجه داشت که مسئله فقر، مسئله‌ای ساده و تک وجهی نیست که بتوان با کمک‌های مالی به آن پایان داد. گاه فقر در یک کشور پیشینه‌های تاریخی و سیاسی دارد که با کمک‌های مالی سازمان‌ها مردم نهاد پایان نمی‌یابد و نیازمند راه حل‌های پیچیده‌تر سیاسی و اقتصادی است که دولت‌ها و روابط بین‌المللی نقش بسیار پررنگی در آن ایفا می‌کنند.

با این وجود، اما ما همچنان وظیفه داریم که به نیازمندان و گرسنگان عالم چه در کشور خود و چه در سایر کشورها، فارغ از رنگ و نژاد و جنسیت‌شان و صرفاً بر اساس میزان نیازشان کمک کنیم؛ چراکه عقب کشیدن افراد از این راه، علاوه بر این که فشار را از روی دولت‌های ثروتمند برمی‌دارد، دولت‌های فقیر را نیز رها می‌کند تا با سیستم‌های ناکارآمد و بعضاً فاسد خود، روز به روز شرایط را برای شهروندان فقیر و نیازمند خود سخت‌تر کرده و آن‌ها را در رنج بیشتری قرار دهند. با این حساب هیچ چیز نمی‌تواند ما را از این مهم معاف کند، بلکه صرفاً چالش‌ها و ناکامی‌ها می‌تواند ما را بر آن دارد تا بیشتر فکر کنیم و راه‌های بهتری پیدا کنیم.



منابع

- اترک، حسین. (۱۳۸۸). تبیین و تحلیل مفهوم وظیفه در اخلاق کانت، نقد و نظر، ۱۴ (۵۶)، ۳۶ – ۶۱.
- حسینی سورکی، محمد. (۱۳۸۵). بررسی و نقد نظریه خودگرایی اخلاقی، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی – کلامی، ۸ (۱).
- سینگر، پیتر. (۱۳۹۳). یک جهان، اخلاق جهانی شدن، ترجمه: محمد آزاده، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- سینگر، پیتر. (۱۳۹۸). دیگر دوستی مؤثر؛ رساندن بیشترین خیر چگونه فهم ما را از زندگی اخلاقی تغییر می‌دهد. چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- کتاب مقدس (شامل عهد عتیق و جدید). (۲۰۰۲). ترجمه شده از زبان‌های عبری، آرامی و یونانی. انتشارات ایلام. چاپ سوم.
- لسناف، مایکل. ایچ. (۱۳۸۵). فیلسوفان سیاسی قرن بیستم. مترجم: خشایار دیهیمی. تهران: نشر ماهی.

- Arthur, John (2009). World Hunger and moral obligation: The case against Singer. In Steven M. Cahn (ed.), *Exploring Philosophy: An Introductory Anthology*. Oxford University Press.
- Dower, Nigel. (2005). "World Hunger" in: *The Oxford Handbook of Practical Ethics*. Ed. Hugh LaFollette. Oxford University Press.
- Eskelinen, Teppo. (2011). "Relative Poverty" In *Encyclopedia of Global Justice*. Ed. Deen K. Chatterjee, 942–43. Dordrecht: Springer Netherlands. https://doi.org/10.1007/978-1-4020-9160-5_182.
- Foster, James E. (1998). "Absolute versus Relative Poverty." *American Economic Review*, *American Economic Association*, Vol. 88(2), 335-341, May.
- Habitat for Humanity. (2018). *Relative vs Absolute Poverty; Defining different types of poverty*. Available at: <https://www.habitatforhumanity.org.uk/blog/2018/09/relative-absolute-poverty/>. (Accessed on: 2018).
- Hardin, Garrett. (1974). *Lifeboat Ethics: the Case Against Helping the Poor*. P. 1 -8. Available at: <https://rintintin.colorado.edu/~vancecd/phil1100/Hardin.pdf>.
- Haughton, J.H., & Khandker, S.R. (2009). *Handbook on Poverty and Inequality*. World Bank Publications, 1-446.
- Marko, Anton. (2020). "Draining the Pond: Why Singer's Defense of the Duty to Aid the World's Poor Is Self-Defeating" *Philosophical Studies* 177, no. 7: 1953–70. <https://doi.org/10.1007/s11098-019-01293-1>.

- O'Neill, Onora. "A Kantian Approach to World Hunger". *World Hunger and Poverty*, Chapter 14, pp: 677 – 683.
- Oluwaseyi, Oyekan Adeolu. (2013). Poverty and the Philosophy of Aid in Africa: Beyond Odera Oruka's Theory of the Right to a Human Minimum. *Journal of the Philosophical Association of Kenya (PAK) New Series*, Vol.5 No.2, pp.19-37. ISSN: 2076-7714.
- Ord, Toby. (2014). "Global poverty and the demands of morality". In J Perry (ed.) *God, The Good, and Utilitarianism: Perspectives on Peter Singer*, (Cambridge: CUP), 177–191.
- Oruka, Odera. (1988). *The Philosophy of Foreign Aid: A Question of the Right to a Human*.
- Pogge, Thomas. (2005). "World poverty and human rights" *Ethics & international affairs* 19, no. 1: 1-7.
- Schanbacher, William D. (2019). *Food as a Human Right: Combatting Global Hunger and Forging a Path to Food Sovereignty*. Praeger Security International. Santa Barbara, California: Praeger.
- Singer, Peter. (1972). "Famine, Affluence, and Morality" *Philosophy and Public Affairs* 1, no. 3: 229–243.
- Singer, Peter. (2004). *One World: The Ethics of Globalization*. 2nd edition. New Haven: Yale University Press.
- Singer, Peter. (2011). *Practical Ethics*. 3rd ed. New York: Cambridge University Press.
- Singer, Peter. (2016). *The Most Good You Can Do: How Effective Altruism Is Changing Ideas About Living Ethically*. Illustrated edition. New Haven ; London: Yale University Press.
- Singer, Peter. (2019). *The Life You Can Save: How To Do Your Part To End World Poverty*. Anniversary edition. www.thelifeyoucansave.org.
- Singer, Peter. (n. d). "The Singer Solution to World Poverty".
- study.com. (2019). *Obligation: Legal Definition, Types & Examples*. Available at: <https://study.com/academy/lesson/obligation-legal-definition-types-examples.html>. (Accessed on: 11 January 2019).
- United Nations, "Peace, Dignity and Equality on a Healthy Planet". (2020). *Global issues ending poverty*. Available at: <https://www.un.org/en/global-issues/ending-poverty>. (Accessed on: 2020)
- United Nations development program. (1995 Agreements). *Department of Economic and Social Affairs Social Inclusion, World Summit on Sustainable Development (WSSD), PAWSSD Chapter 2*. Available at: <https://www.un.org/development/desa/dspd/world-summit-for-social-development-1995/wssd-1995-agreements/pawssd-chapter-2.html>

- Wikipedia. (2021). “*Poverty Threshold - Wikipedia*” Available at: https://en.wikipedia.org/wiki/Poverty_threshold#cite_note-18. (Accessed September 14, 2021.)
- Wisor, Scott. (2011). “Against Shallow Ponds: An Argument against Singer’s Approach to Global Poverty.” *Journal of Global Ethics*, Vol. 7, No. 1: 19–32. <https://doi.org/10.1080/17449626.2010.548819>.
- Wisor, Scott. (2016). *The Ethics of Global Poverty: An Introduction*. First edition. London; New York, NY: Routledge.
- World Bank. (2021). "Measuring Poverty". Available at: <https://www.worldbank.org/en/topic/measuringpoverty#1>. (Last Updated: Apr 16, 2021).

